گفت‌وگوی «جوان» با خانواده شهید مدافع حرم لشکر فاطمیون جواد محمدی

عهد کرده بود ۴ سال سرباز بی‌بی زینب(س) باشد

■ صغری خیل‌فرهنگ

شهید جواد محمدی از شهدای لشکر فاطمیون بود که در هفتمین روز از فروردین ۱۳۹۵در حلب سوریه به شهادت رسید. جواد و بسیاری دیگر از بچه‌های فاطمیون همیشه این شعار را زیر لب زمزمه می‌کردند «ما سرمی‌دهیم، ولی سنگر نمی‌دهیم» به گفته خانواده شهید، او همیشه روی تصمیمات مهم زندگی‌اش مصمم می‌ایستاد و آخرین مرتبه‌ای که قرار بود جواد به منطقه اعزام شود، پدرش به دنبالش رفت تا شاید بتواند او را برگرداند، اما جواد در پاسخ پدر گفته بود: «من با حضرت زینب عهد بستم که چهار سال سرباز حرمش باشم.» اینگونه سرباز حرم اهل بیت(ع) آنقدر مجاهدت کرد تا در نهایت شهادتش در نوروز سال ۱۳۹۵رقم خورد و خبر شهادتش عیدی خانواده محمدی‌ها شد. متن پیش رو حاصل همکلامی ما با اسحاق محمدی پدر شهید و زهرا قربانی مادر شهید و حسین محمدی برادر شهید است.

■ **هجرت به ایران**

برای دیدار با خانواده شهید مدافع حرم لشکر فاطمیون جواد محمدی به خانه‌شان در یکی از روستاهای استان البرز می‌روم. با هماهنگی قبلی با برادر شهید برای ساعاتی مهمان جمع صمیمی و مهربان خانواده شهید می‌شوم. به محض ورود مادر شهید به استقبالم آمد و از من خواست تا در کنارش بنشینم. شنیدن روایت خانواده شهدای مدافع حرم لشکر فاطمیون از فرزند شهیدشان با غربت عجین است، اما ارادتشان به اهل بیت(ع) و حضرت زینب(س) بسیار قابل توجه و تحسین است. همان ارادت و علقه‌ای که آنها را از دیاری به دیاری دیگر می‌کشاند تا در کسوت مجاهد در کارزار جهاد خالق حماسه‌ها و رشادت‌های لشکر فاطمیون باشند.

کنار مادر می‌نشینم؛ چشمم به دستان فرتوتش می‌خورد که خبر از سال‌های سخت و رنجور زندگی‌اش می‌دهد. مادر با همان لهجه شیرینش از فرزند شهیدش اینگونه برایم روایت می‌کند. «جواد متولد اول فروردین سال ۱۳۵۹ در افغانستان بود. من دو پسر و چهار دختر دارم. ما به خاطر شرایط جنگ افغانستان سال ۱۳۶۴ به ایران مهاجرت کردیم. وقتی به ایران آمدیم به شهرری و خاورشهر رفتیم و به شغل خشت‌زنی مشغول شدیم. خانواده ما به روزی حلال خیلی تأکید زیادی داشتند. دوست داشتیم فرزندان‌مان عاقبت بخیر شوند. بعد از چند سال از خاورشهر به حسن‌آباد قم اسباب‌کشی کردیم.»

■ **رزق حلال و شهادت**

در میان گفت‌وگوی‌مان خواهر شهید با یک سینی چای پذیرای‌مان می‌شود. پدر که صحبت از فرزند شهیدش کمی برایش سخت است، عاقبت همراهی‌مان می‌کند و رشته صحبت را به دست می‌گیرد و می‌گوید: «سال ۱۳۷۲ روی زمین‌های زراعی مردم کار کشاورزی می‌کردم تا نان حلال به خانه‌ام بیاورم. همان ایام بود که پسرخاله‌های شهید در یک شرکت مشغول کار بودند و به اتهام دزدی وسیله‌های کارگاه دستگیر شدند. کمی تحقیقات کردم تا متوجه شدم دستگاه‌های دزدی شده شرکت در انباری صاحبکار هستند! از او خواستم که دستگاه‌ها را تحویل دهد و بچه‌ها آزاد شوند، اما او به من پیشنهاد مبلغی پول کرد تا سکوت کنم، اما سکوت نکردم و موضوع را به کلانتری گزارش دادم و صاحبکارم به خاطر دزدی و خسارت به شرکت دستگیر شد. نان حرام خوردن در مرام و مسلک ما نبود. برایم از همه مهم‌تر تربیت بچه‌ها و باور و ایمان به مسائل مذهبی بود. ما ارادت زیادی به اهل بیت (ع) داریم و اهمیت زیادی هم به مسائل مذهبی و شرعی می‌دهیم. همین ارادت، احترام و علاقه‌مان به امامان و معصومین در وجود بچه‌ها و در تربیت‌شان نقش ویژه‌ای ایفا کرد و الحمدلله بچه‌ها هم همینطور تربیت شدند. من شهادت جواد را ثمره همین تربیت دینی و تأثیر رزق حلالی می‌دانم که به هر مشقتی بود تهیه می‌کردیم و به خانه می‌آوردیم.»

■ **رابطه صمیمی با مادر**

مادر شهید جواد محمدی بغضش را زیر چارقدش مخفی می‌کند و می‌گوید: «جواد فرزندی دلسوز برای والدینش و برادری مهربان و فداکار برای خواهرها و برادرش بود که همیشه با خوشرویی با آنها رفتار می‌کرد. یاد ندارم با خواهرها و برادرش به تندی صحبت کرده یا بین‌شان مشکلی وجود داشته باشد. همیشه با خونسردی و صبر با مشکلات برخورد می‌کرد. هرگز صدای بلند جواد را نشنیدم. اهل کار و کسب بود و عاشق خانواده‌اش. رابطه عاطفی و خوبی بین جواد و من برقرار بود. پسرم تمام حرف‌هایش را با من در میان می‌گذاشت و برای حل مسائلی که گاه و بیگاه برایش پیش می‌آمد از نصیحت‌ها و پندهای من بهره می‌برد. جواد بسیار دست و دلباز بود. این خلقیات او را در میان بستگان و فامیل زبانزد کرده بود. پسرم همبازی خوبی برای برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌هایش بود که همین علاقه زیادی بین‌شان ایجاد کرده بود و بچه‌ها دلبسته جواد شده بودند که بعد از شهادت جواد روزهای سختی را گذراندند.»

■ **عاشق شهدا**

پدر شهید جواد محمدی صحبت‌های مادر شهید را تکمیل می‌کند و می‌گوید: «جواد تا حدی که در توانش بود برای امرار معاش خانواده تلاش می‌کرد. بیشتر وقت‌ها از حد توانش کار می‌کرد تا باعث خوشحالی خانواده شود. در کارهایش بسیار دقیق و منظم بود تا مبادا حق‌الناس و کم و کسری بین او و صاحبکارش به وجود بیاید. جواد علاقه زیادی هم به شهدا داشت و تا حدی با شهدای دفاع مقدس آشنایی داشت و آنان را مردانی با خدا و جسور می‌دانست که برای دفاع از ناموس و وطن جان‌شان را فدا کردند.»

■ **دعای خیر**

از مادر شهید می‌پرسم، چه شد که جواد تصمیم گرفت مدافع حرم شود؟ مادر چادرش را جلوی صورتش می‌کشد و می‌گوید: «ما از تصمیم جواد بی‌اطلاع بودیم، گویا یکی از دوستانش رزمنده فاطمیون بود و بعد از بازگشت از منطقه پیش جواد می‌رود. صحبت‌هایی که بین‌شان رد و بدل شده بود، باعث می‌شود تا جواد تصمیم بگیرد مدافع حرم شود. البته تا روز اعزامش ما از این تصمیمش بی‌اطلاع بودیم. جواد خودش پیگیر ثبت‌نام شد و در نهایت بعد از آموزش و کارهای ابتدایی راهی سوریه شد و قبل از پرواز با ما تماس گرفت و ما را در جریان تصمیمش گذاشت. ما هم از تصمیمی که گرفته بود، حمایت کردیم. ما شیعه هستیم و نمی‌توانستیم ببینیم که داعش و تکفیری‌ها بخواهند به حرم بی‌بی جان‌مان زینب (س) تعدی و تجاوز کنند. من و پدرش رضایت دادیم و دعای خیرمان را بدرقه راهش کردیم.»

■ **سر می‌دهیم، سنگر نه**

هر چقدر روایت‌های مادر و پدر جواد محمدی به روزهای آخر حیاتش نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود، بغض‌های‌شان سرباز می‌کند و چشمان پدر اشک آلود می‌شود. گویی تنها ثمره مرور آن خاطرات تلخ، دلتنگی است که نصیب‌شان می‌شود، اما حق میزبانی را به جای می‌آورند و پدر اینگونه ادامه می‌دهد: «جواد شش ماه در سوریه بود. در مسئولیت‌های مختلفی هم ادای وظیفه کرد. در توپخانه پشتیبانی و هر جا که به او می‌گفتند، حاضر می‌شد و جهاد می‌کرد. برای او جبهه اسلام مهم بود نه سنگر. هر مأموریتی که به ایشان واگذار می‌شد با تمام توان و با اراده‌ای قوی آن را انجام می‌داد و از پس آن بر می‌آمد. جواد برایمان تعریف می‌کرد که وقتی وارد منطقه‌ای ناآشنا می‌شدیم و آن را از وجود داعشی‌ها پاک می‌کردیم، بین خود بچه‌های فاطمیون نام یکی از مناطق روستایی افغانستان را می‌گذاشتیم تا بچه‌ها به خوبی به خاطر بسپارند. پسرم از شجاعت و دلاوری بچه‌های فاطمیون خاطرات فراوانی را برایمان نقل کرده است. خاطراتی که با هر بار شنیدن‌شان ذوق و شوق می‌کردیم چه رزمندگان دلاوری از خطه افغانستان تربیت شده و حالا به عنوان مدافع عمه سادات وارد میدان جهاد شده‌اند. جواد می‌گفت مادرجان بچه‌ها هنگام عملیات هیچ ترس و دلهره‌ای به خودشان راه نمی‌دهند و با امید به خدا به میدان جنگ می‌روند. شعار همگی آنها این است که «ما سر می‌دهیم، ولی سنگر نمی‌دهیم.»

> آن روزها جنگ در جبهه مقاومت شدت گرفته بود. برای همین پدرم نگران شد و به دنبال جواد رفت تا شاید بتواند او را برای بازگشت به خانه راضی کند.. اما جواد روی تصمیمش مصمم ایستاده بود و به پدر گفت: «من با حضرت زینب عهد بستم که چهار سال سرباز حرمش باشم.»

■ **شهید حاج‌مهدی قاسمی**

به شهادت جواد که می‌رسیم، حسین برادرش از همان ابتدای همکلامی‌مان با مادر و پدر گاهی صحبت‌های والدینش را برایمان به فارسی ترجمه می‌کند و مفهوم حرف‌های‌شان را به ما می‌رساند، می‌گوید: «برادرم هرگز در مورد عشق و علاقه‌اش به شهادت با خانواده صحبتی نکرد. نمی‌خواست مادر و پدرم ناراحت و دلگیر بشوند. جواد صحبت‌هایی با دوستان و همرزمانش کرده بود که شاید این رفتن‌ها دیگر بازگشتی نداشته باشد، دو هفته قبل از آخرین مرخصی جواد فرمانده‌اش شهید حاج مهدی قاسمی به شهادت رسیده بود. او یکی از فرماندهان بسیار توانمند و غیور لشکر فاطمیون بود که در ششم اسفند ۱۳۹۴ به شهادت رسید و مفقودالاثر شد. جواد وقتی به خانه آمد، همش از مهربانی و غیرت حاج مهدی برای ما صحبت می‌کرد. کمی بعد برادرم راهی شد تا برای آخرین بار به منطقه اعزام شود. ایشان قبل از اعزام با همه دوستان، آشنایان و خانواده خداحافظی و از آنها طلب حلالیت و بخشش کرد.»

برادر شهید ادامه می‌دهد: «آن روزها جنگ در جبهه مقاومت شدت گرفته بود. برای همین پدرم نگران شد و به دنبال جواد رفت تا شاید بتواند او را برای بازگشت به خانه راضی و از اعزام منصرفش کند، اما جواد روی تصمیمش مصمم ایستاده بود و به پدر گفت: «من با حضرت زینب عهد بستم که چهار سال سرباز حرمش باشم.»

■ **عیدی سال ۱۳۹۵**

روایت برادر شهید اشک‌های پدر و مادر را درمی‌آورد. تا چشم حسین به آنها می‌افتد، سکوت می‌کند، اما مادر زینب‌وار بغض‌هایش را فرو می‌برد و می‌گوید: «راستش هیچ یک از افراد خانواده فکر نمی‌کردند که جواد به شهادت برسد. هر بار که از سوریه به خانه می‌آمد به ما اطمینان می‌داد که جایش خوب است و از مناطق جنگی و خطرناک دور است. بعدها متوجه شدم که او اینگونه می‌گفت تا ما خیال‌مان از حضورش در منطقه راحت باشد و بی‌تابش نشویم، اما شهادت جواد در هفتمین روز از بهار سال ۹۵ عیدی‌ای بود که به ما دادند. دوستانش می‌گفتند جواد هنگام درگیری با داعشی‌ها بر اثر اصابت ترکش به پشت سرش به شهادت رسید. کمی بعد از شهادتش از سپاه تهران با برادرش حسین تماس گرفتند و خبر شهادتش را دادند. حسین هم برای شناسایی تنها برادرش به معراج شهدا رفت.»

■ **وداع باشکوه!**

مادر ادامه می‌دهد: «شهادت جواد برای من بسیار سخت بود. چون پسر بزرگ خانواده بود، اما وقتی بی‌تابی می‌کردم یاد ارادت او به اهل بیت (ع) می‌افتادم و کمی آرام می‌شدم. آشنایان به من دلداری می‌دادند و می‌گفتند تو باید خوشحال باشی که پسرت مدافع حرم بی‌بی زینب بوده، چه افتخاری از این بالاتر! خواب‌های زیادی قبل و بعد از شهادت دردانه‌ام دیدم؛ خواب‌هایی که تسلی خاطرمان شد و توانستیم دوری‌اش را تاب بیاوریم. زمان شهادت جواد ما در روستای سعیدآباد زندگی می‌کردیم. ابتدا خانواده و دوستان با پیکر پسرم در خانه‌مان وداع کردند. اهالی روستا و مردم شهیدپرور این منطقه در روز تشییع پیکر پسرم سنگ تمام گذاشتند. همه خودشان را خانواده شهید جواد محمدی می‌دانستند و ما با دیدنشان آرام می‌شدیم.»

پدر شهید هم می‌گوید: «واقعاً دور از انتظار ما بود. مردم شهید ما را بعد از تشییع در گلزار شهدای روستای ایقربلاغ به خاک سپردند تا در کنار دیگر شهدای دفاع مقدس آرام بگیرد. بعد از جواد پسرم حسین همه زندگی‌اش را وقف نگهداری و حمایت من و مادرش کرد تا کمتر دلتنگ شهیدمان شویم. می‌گوید نمی‌خواهم برادرم از ناراحتی شما ناراحت شود. ما حضور شهیدمان را همیشه در خانه حس و با خاطرات او زندگی می‌کنیم. مردم در امورات زندگی و مشکلاتی که برایشان به وجود می‌آید، به شهید جواد محمدی متوسل می‌شوند و خود ما هم زمان گرفتاری‌های‌مان همیشه بر سر مزار شهید رفته و از او کمک می‌خواهیم که واسطه ما نزد امامان معصوم (ع) باشد. ان‌شاءالله ادامه دهنده راه شهدای‌مان باشیم.»

نگاه

۱۸ فروردین ۱۳۶۶ آغاز عملیات کربلای ۸

حمله به شرق بصره همزمان با سالروز تشکیل حزب بعث

■ غلامحسین بهبودی

هر چند عملیات کربلای ۸ در هجدهم فروردین ۱۳۶۶ در رده عملیات بزرگ به شمار نمی‌رود، اما این حمله نیمه گسترده در یک منطقه حساس و در زمانی حساس‌تر انجام گرفت. منطقه شلمچه که نزدیک‌ترین مرز به شهر بصره است از شروع جنگ حساسیت‌های خاص خود را داشت. از این رو هر متر پیشروی در این منطقه برای دو طرف درگیری حائز اهمیت بود و از طرف دیگر ۱۸فروردین که مصادف با سالروز تشکیل حزب بعث عراق بود، این مناسبت نیز باعث شد تا رژیم بغداد نگاه ویژه‌ای به این عملیات داشته باشد.

نوروز سال ۱۳۶۶ تازه از راه رسیده بود که پنج لشکر از نیروهای ایرانی مأموریت پیدا کردند برای تحکیم دستاوردهای عملیات کربلای ۵ در شرق بصره عملیات محدودی را انجام بدهند. این عملیات در یک منطقه استراتژیک صورت می‌گرفت. شرق بصره همان جایی بود که تنها یک ماه قبل در جریان عملیات کربلای ۵، ایران و عراق هزاران نفر از نیروهای خود را در محدوده شلمچه و پنج ضلعی از دست دادند. بنابراین با شروع عملیات کربلای ۸ حساسیت‌ها روی آن آغاز شد و بسیاری از رسانه‌های بین‌المللی ضمن پرداختن به این حمله محدود، آن را بازتاب دادند.

ایران عملیات خود را در ۱۸فروردین ۱۳۶۶ آغاز کرد. زمان عملیات به جهت نزدیکی آن به پایان عملیات کربلای ۵ انتخاب شده بود. همانطور که گفته شد قصد ایران در هم شکستن قوای دشمن در منطقه و پیشروی تا آن حدی بود که حاشیه امنیتی را برای متصرفات کربلای ۵ ایجاد کند. به همین منظور مرحله اول عملیات در شمال آبگرفتگی جزیره بوبیان انجام گرفت. گردان علی‌اکبر(ع) از لشکر ۱۰ یگان خط‌شکن بود. به دنبال این گردان، واحدهای دیگری از لشکرهای ۳۳المهدی، ۲۵کربلا، ۳۱عاشورا و ۱۹فجر نیز وارد عمل شدند. سرعت عمل نیروهای ایرانی باعث شد تا قبل از هوشیاری دشمن، بخشی از منطقه عملیاتی به تصرف درآید.

> منطقه مورد مناقشه چیزی در حدود یک کیلومتر مربع بود، اما فشار دشمن برای بازپس‌گیری آن به قدری زیاد بود که شاید بتوانیم آن را در تاریخ جنگ بی‌نظیر بدانیم. عراق نمی‌خواست بعد از کربلای ۵ شکست دیگری را در منطقه حساس شرق بصره از ایران متحمل شود

منطقه مورد مناقشه چیزی در حدود یک کیلومتر مربع بود، اما فشار دشمن برای بازپس‌گیری همین محدوده کم وسعت به قدری زیاد بود که شاید بتوانیم آن را در تاریخ جنگ بی‌نظیر بدانیم. عراق نمی‌خواست بعد از کربلای ۵، شکست دیگری را در منطقه حساس شرق بصره از ایران متحمل شود. از طرف دیگر حمله ایران در زمان خاصی صورت گرفته بود که برای بعثی‌ها معانی بسیاری داشت؛ کربلای ۸ درست در سالروز تشکیل حزب بعث عراق آغاز شده بود.

مسئله تاریخی «تشکیل حزب بعث» برای رژیم صدام اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. آنها خود را یک دولت انقلابی می‌دانستند و سرمنشأ این انقلاب را وامدار تشکیل حزب بعث معرفی می‌کردند. از این رو بعثی‌ها سعی کردند تا با انجام حملات هوایی به دیگر نقاط کشورمان، آنقدر فشار وارد کنند که از بازتاب عملیات در چنین روز خاصی ممانعت به عمل آورند، بنابراین نیروی هوایی عراق بلافاصله به تأسیسات نفتی جزیره سیری که یکی از مبادی صادرات نفت ایران بود، حمله کرد و خسارات قابل ملاحظه‌ای را به آن وارد آورد، به گونه‌ای که تا ساعت‌ها بهره‌برداری از اسکله مذکور امکان‌پذیر نبود.

به رغم فشاری که دشمن برای بازپس‌گیری مناطق از دست رفته انجام داد، نتوانست نیروهای ایرانی را به مواضع قبلی برگرداند. تلفات دشمن در این عملیات حدود ۵ هزار نفر گزارش شد که نشان می‌دهد بعثی‌ها برای عدم پذیرش شکست در شرق بصره آن هم در سالروز تأسیس حزب بعث تا چه میزان حاضر به دادن هزینه بودند.

پس از پایان عملیات کربلای ۸، عراق اعلام کرد هیچ نقطه‌ای را در منطقه عملیاتی از دست نداده است. این تلاش تبلیغاتی نیز در برابر همان حساسیت‌های عملیات کربلای ۸ صورت می‌گرفت، اما نهایتاً پس از اتمام و تبیت عملیات، ایران از خبرنگاران خارجی دعوت کرد تا از مناطق آزادشده دیدن کنند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۴۵۵

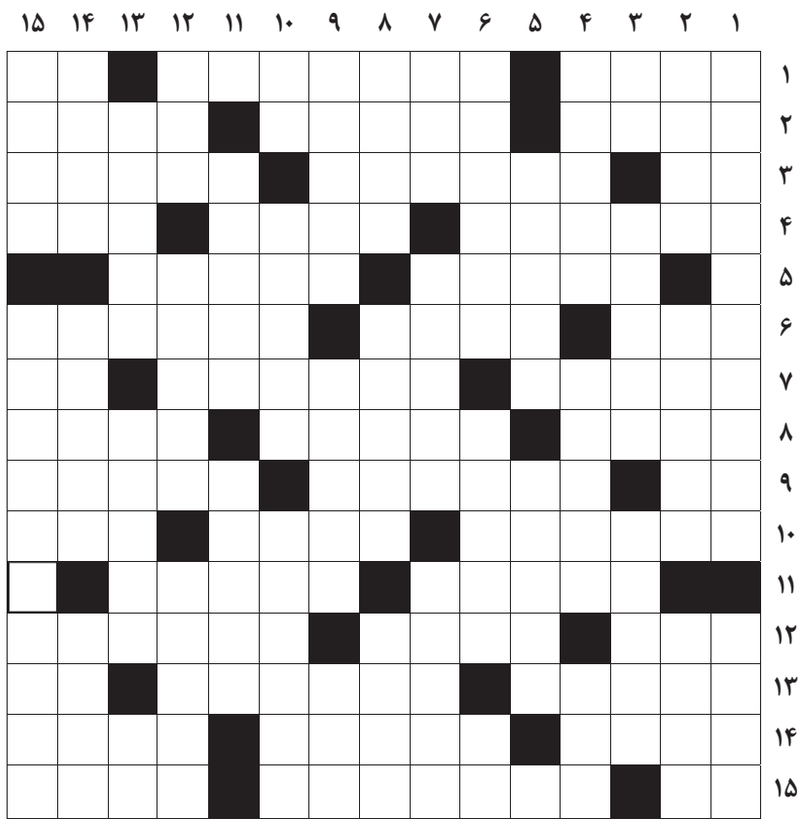

از راست به چپ

■ ۱- بهار خواب- سرپوش جنگی- عدد شروع بازی ■ ۲- پدر شعر نو- بسندگی- بسته نرم‌افزاری ■ ۳- از اقمار مشتری- سختی‌ها و گرفتاری‌ها- اجلاس ■ ۴- فیلمنامه- پسر سوم چنگیز- قایق تفریحی ■ ۵- فنی در کشتی- عمامه ■ ۶- پشت سر- برادر سلم و تور- جوهر گین ■ ۷- کلمه آرزو- از میوه‌های آبدار- حزن میان‌تهی ■ ۸- نامیده شده- نقاش و مجسمه‌ساز فرانسوی خالق تابلوی اتاق قرمز- یار قوری ■ ۹- هنوز انگلیسی- مجموعه سخنرانی‌ها درباره موضوعی خاص- بخت‌برگشتگی ■ ۱۰- روز بیست‌وهشتم از هر ماه خورشیدی- نوعی شیرینی- شتر ■ ۱۱- تصور و خیال- از احزاب رژیم صهیونیستی ■ ۱۲- زادگاه حضرت ابراهیم- درخشان- سوغات مراغه ■ ۱۳- دختر آدم و حوا- دریاچه‌ای در استان فارس- از گروه‌های خونی ■ ۱۴- اثر امیل زولا- منطقه سردسیر شمال روسیه- نوعی ساز بادی ■ ۱۵- نام قدیم فرانسه- باشگاهی در فوتبال اسپانیا- خوش‌اندام

از بالا به پایین

■ ۱- نام رسمی پینگ‌پنگ- چراگاه ■ ۲- ابریشم مصنوعی- امتداد- دست شکسته بر گردن می‌شود ■ ۳- مخفف هستم- شهری در گیلان- سدی در خوزستان ■ ۴- زادگاه امام زمان(عج)- قلب قرآن- تله ■ ۵- صنعت ماهیگیری- مواد مذاب قسمت‌های درونی قشر زمین ■ ۶- از سبزی‌های معطر- عرصه- تصدیق ایتالیایی ■ ۷- هنوز لک‌لک نشده- زگیل- همداستان ژولیت ■ ۸- حجره- مبحث؛ مقاله- پیشوا ■ ۹- عدد دورقمی- شهری در اتریش- میدانی در تهران ■ ۱۰- کتف- عطرمایه گیاهان- کشوری در قاره آفریقا ■ ۱۱- نسبت‌داده شده- توکل کردن ■ ۱۲- انبار اجناس و غلات- نرم‌افزار نقشه‌کشی- کار شیطان ■ ۱۳- محصول گیاه گون- مبادله کردن- صورت ■ ۱۴- چهره تلویزیونی- محل ایستادن پیش‌نماز در مسجد- اتومبیل باری سبک ■ ۱۵- مبنای تاریخ اسلامی- رهاوردی از حومه تبریز

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۱	۲						
				۷	۹	۸		
		۴	۶			۷	۲	
۶					۱			
	۷	۱				۲		
	۹				۶		۵	
۳								۹
			۵	۴	۸			۱
								۲

جدول کلمات متقاطع
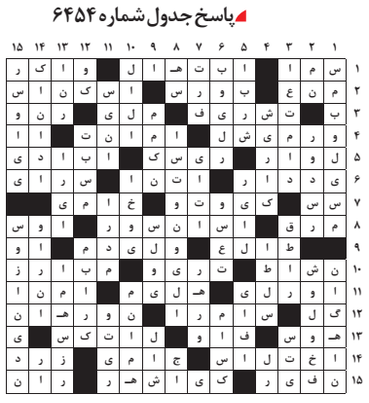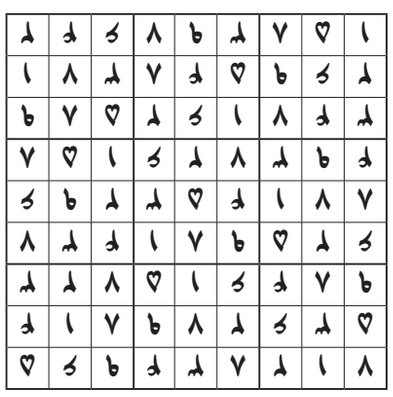
پاسخ جدول شماره ۶۴۵۴